

بسمه تعالی

## سؤال

اخیراً کتابی در برخی از سایت‌ها منتشر شده که به پندار ناشر یا ناشران آن قرآن مجید را هدف گرفته و خواسته‌اند ایراداتی بر آن وارد کنند و اصرار دارند که با صرف هزینه‌های زیادی آن را همه جا منتقل کنند و نشان می‌دهد آنها مأموریتی در این زمینه دارند.

تصور ما این است که جهان‌خواران که اسلام را مخالف منافع نامشروع خود در منطقه و در جهان می‌بینند تصور کرده‌اند اگر قرآن را هدف قرار دهند به منظور خود می‌رسند، زیرا قرآن مهم‌ترین سند مورد اتفاق همه مسلمانان جهان است و حمله به آن حمله به همه مقدسات اسلام می‌باشد. از حضرت تعالی می‌خواهیم که نظر شریف خود را در این زمینه بیان فرمایید.

جمعی از طلاب حوزه علمیه قم

اول رمضان المبارک ۱۴۳۶

۱۳۹۴ / ۲۸ / ۰۳

کلمات کلیدی: قرآن کریم، مبارز طلبی قرآن

## پاسخ:

اولاً این کار تازه‌ای نیست، تکرار مطالبی است که قبلاً چند کشیش متعصب مسیحی از قرن ۱۷ به بعد نوشته و پاسخ آن نیز از سوی علمای اسلام داده شده است.

توضیح این که در قرن ۱۷ افرادی مانند «الکساندر راس» و «ماراکی» کشیش ایتالیایی و افراد دیگری ترجمه‌هایی از قرآن با دست کاری زیاد منتشر کردند و اعتقاد داشتند بهترین راه مقابله با دشمن اصلی مسیحیت یعنی اسلام همین گونه ترجمه‌های تحریف شده است.

این ترجمه‌ها قرآن را بسیار به دیده تحقیر نگریسته و شخصیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را به بهانه‌های مختلف تخریب می‌کرده‌اند حتی بعضی از آنها مانند «یوحنا الحوشبی» کتابی به نام «مناقضات القرآن» به زبان عربی نگاشته است. از قرن ۱۸ به بعد غالب کارها به صورت دانشگاهی ارائه می‌شد.

در این قرن مسیحی متعصبی به نام «جرج سال» قرآن را به انگلیسی ترجمه کرد و در لندن در سال ۱۷۴۳ منتشر نمود، انگیزه او این بود که می‌خواست عامل رشد سریع اسلام را پیدا کند و با استفاده از این گونه ترجمه‌های نادرست نقاط ضعف زیادی برای قرآن ذکر کند.

او در یک خیال‌پردازی کودکانه می‌گفت: «می‌خواهم قرآن را از جایگاه باشکوهش سرنگون سازم!» و در مقدمه کتابش تصریح می‌کند: «هدفش بی معنی نشان دادن قرآن است!».

و عجب این که ترجمه او تاکنون ۷۰ بار در ایتالیا و ۵۳ در ایالات متحده و ۱ بار در هند تجدید چاپ شده است و چهره کاملاً مسخ‌شده و وارونه‌ای از قرآن در این ترجمه‌ها و حواشی آن نشان داده شده است.

بدیهی است این گونه متعصبان خیال‌پرداز هرگز به هدف خود نرسیده‌اند و به قول بعضی از محققان از کار خود نتیجه معکوس گرفتند و اقبال به قرآن و ترجمه‌های صحیح آن روز به روز بیشتر شده است. [۱]

مرحوم علامه بزرگوار شیخ محمدجواد بلاغی از علمای بزرگ و روشنفکر نجف بود که دارای کتب تحقیقی فراوانی (بیش از ۶۰ عنوان کتاب) در علوم مختلف اسلامی از او به یادگار مانده است.

او در کتاب خود «الهدی الی دین المصطفی» جلد ۱، ص ۲۴ می‌گوید: اخیراً کتابی به دستم آمد مربوط به سنه ۱۸۹۱ بود و عنوانش ترجمه کتاب «جرج سال» انگلیسی به نام شخصی به نام «هاشم العربی» ساکن بلاد غرب بود و کتاب دیگری به نام «الهدایه» که کار گروهی یا فردی از متعصبین مسیحی است که دریافت داشتیم که مطلقاً رعایت ادب و نزاکت را در کتاب خود نکرده و تا توانسته‌اند توهین کرده‌اند. سپس به پاسخ ایرادهای آنها پرداخته است. [۲]

جالب توجه این که همین کتابی که شما به آن اشاره کرده‌اید و اخیراً در سایت‌ها به عنوان چیز تازه‌ای از سوی دشمنان اسلام منتشر شده و قرآن را هدف گرفته، در بسیاری از بحث‌هایش در پاورقی نوشته است از کتاب جورج سال انگلیسی که به وسیله هاشم العربی ترجمه به عربی شده است گرفته شده.

و ما اطمینان داریم که همه آن تکرار مکرراتی است که از قرن ۱۷ به این طرف از سوی مسیحیان متعصب منتشر شده و با انواع تحریف‌ها و توهین‌ها به اصطلاح خواسته‌اند قرآن را نقد کنند. (بعید نیست که هاشم العربی نیز از مسیحیان عرب زبان باشد که برای فریب مسلمانان خود را از آنها قلمداد کرده است).

کوتاه سخن این که این کتاب که اشاره کرده‌اید چیز تازه‌ای نیست و برگرفته از همان کتاب‌هاست مخصوصاً نوشته «جورج سال» و حواشی هاشم العربی. به هر حال لازم می‌دانم اطلاعات قابل توجهی درباره این کتاب در اختیار شما و همه علاقه‌مندان بگذارم.

### ویژگی‌های کتاب مزبور

۱. تقلید از دیگران و تکرار مکررات و آن را غالباً به نام خود نامیدن و ایرادهایی که طی ۴ قرن توسط متعصبان مسیحی یا عوامل دولت‌های استعماری نوشته شده و غالباً پاسخ داده شده را ذکر کردن.

۲. برداشته‌های توأم با اشتباهات فراوان

۳. تعصب شدید توأم با انواع بی‌ادبی‌ها و توهین‌های شرم‌آور

۴. داشتن انگیزه‌های سیاسی در جای جای کتاب نمایان است مخصوصاً در برابر نفوذ سیاسی جمهوری اسلامی در کل منطقه و گرنه چه دلیل دارد که با صرف هزینه فراوان کتابی را به صورت رایگان نشر دهند و دین واقعی را به مردم معرفی کنند، آن هم از سوی کسی که خودش اعتراف می‌کند در وجود خدا شک دارد آیا چنین کسی می‌خواهد برای مردم دین معرفی کند؟

برای این که مخاطبان عزیز آنچه را که در بالا گفتیم باور کنند به ۱۰ نمونه از ایرادها از آغاز کتاب (بدون گزینش) و ده نمونه از اواخر (بدون گزینش) با پاسخ آنها در این بخش می‌آوریم تا روشن شود در این شبهه‌افکنی‌ها چه اندازه سست و بی‌پایه است.

### معرفی نویسنده

قبلاً لازم است نویسنده را از زبان خودش معرفی کنیم. او در آغاز کتابش درباره خودش چنین می‌نویسد:

اسم روی جلد مستعار است (ولی نویسنده) دکتر واقعی است اما بدون توضیح ناچارم خود را تا حد امکان معرفی کنم تا خواننده بداند با چه کسی طرف است؟ من یک محققم در همان مدارس دینی که علمای بزرگ اسلامی از آن برآمده‌اند سال‌ها درس خوانده‌ام، مطالعاتم را ده‌ها سال و تا آنجا ادامه دادم که در اکثر علوم اسلامی مثل تفسیر و حدیث و تاریخ اسلام و فقه و فلسفه صاحب نظر شدم و مدتی طولانی مدرس بعضی علوم اسلامی بوده‌ام.

سپس تصریح می‌کند در ابتدا اعتقاد قوی به اسلام داشته و تدریجاً ایراداتی در قرآن یافته، و در حقانیت آن گرفتار شک شده و در پایان می‌گوید سرانجام «من کافر شدم تمام عیار و عشق چند ده ساله‌ام را در پای عقلم قربانی کردم در نهایت خواهش می‌کنم کتاب را بی‌طرفانه یعنی بدون عشق و تصرف و با تأمل بخوانید».

ولی در توضیحاتی که خواهیم داد روشن می‌شود به یقین آنچه را در اینجا نوشته خلاف واقع و دروغ است. او از ساده‌ترین مسائل تفسیری و ساده‌ترین مسائل ادبیات عرب که جزو دروس ابتدایی حوزه‌هاست بیگانه است نه محقق است و نه مفسر و نه متأسفانه عالم. به قول معروف آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است.

از شواهد خلاف‌گویی او این است که از خواننده تقاضا می‌کند با بی‌طرفی کتاب را مطالعه کند در حالی که در هیچ صفحه‌ای نیست که توهین به پیغمبر اکرم و قرآن نکند و الفاظ زشت به کار نبرد و تا آنجا که امکان دارد به تحقیر و زشت‌گویی نپردازد و شاید در کمتر نوشته‌ای این همه توهین و هتاک دیده باشید، آیا این است معنی بی‌طرفی؟! و همان‌گونه که قبلاً اشاره شد او در «مقدمه ضروری» چهره واقعی خود را نشان داده و می‌گوید:

عقل ما حکم می‌کند که ما ادیان مختلف را با دقت عقلی و علمی مورد بررسی علمی قرار دهیم و اگر دینی را مورد صحت یافیم از آن تبعیت کنیم و همچنین اگر خدایی در این جهان باشد! و بخواهد ما را هدایت کند از بندگانش همین انتظار را دارد.

این یک تناقض آشکار است اگر او به دنبال تحقیق درباره ادیان است باید اول برود مسائل مربوط به خداشناسی را بررسی کند و اگر خداشناسی برای او ثابت شد به تحقیق درباره ادیان بپردازد و اگر شک و تردید درباره وجود خدا در دل او راه یافت تحقیق درباره ادیان چه معنی دارد؟

او در این مقدمه چهره واقعی خود را نشان داده که به وجود خدا ایمان نیاورده و حالا در فکر یافتن پیغمبران واقعی خداست! البته این احتمال وجود دارد که او یک کشیش متعصب فارسی‌زبان باشد که در دیار غرب زندگی می‌کند و گروه‌های معاند اسلام از این طریق از وجود او بهره‌برداری کرده‌اند.

او به شهادت تعبیرات زشت و توهین‌های کثیفش در جای‌جای کتابش تنها در فکر تحقیر اسلام و قرآن و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است نه در فکر تحقیق از منظر حق. و آرزویی که قرن‌ها پیشوایان او به دنبال آن بوده‌اند و به آن نرسیده‌اند یعنی روگردانیدن مردم از اسلام را در سر می‌پروراند در حالی که اسلام و قرآن برخلاف تصور این‌گونه افراد و افکار در جهان در حال پیشروی است.

اکنون به سراغ ایرادات ده‌گانه او که در آغاز کتاب دارد می‌رویم و از مطالب آغازین او شروع می‌کنیم.

## ۱. آیا همه چیز در قرآن است؟

او در نخستین ایراد خود که به اصطلاح ایراد مهمش به قرآن مجید می‌باشد می‌گوید:

قرآن در آیات متعددی گفته است که همه چیز در قرآن می‌باشد در آیه ۱۱۱ سوره یوسف آمده است: (مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ): «قرآن سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق آن چیزی که قبل از آن است و تفصیل هر چیزی است و برای مردمی که ایمان می‌آورد رهنمود و رحمتی است».

و در آیه ۸۹ سوره نحل آمده است: (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ): «و این کتاب را که بیانگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارت‌گری است بر تو نازل کردیم».

سپس می‌افزاید: بدیهی است که همه چیز در هزاران کتاب هم نمی‌گنجد چه رسد در یک کتاب و اگر منظور این است که قرآن همه چیز برای هدایت بشر دارد آن هم درست نیست زیرا مثلاً قرآن هیچ استدلال معتبری بر وجود خدا و وحی ندارد!!

## رفع اشتباه:

پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) حتی به عقیده دشمنانش یک فرد حکیم و هوشیار بود هیچ فرد عاقلی می‌گوید که در قرآن تمام علوم ریاضی و هندسی و هیئت و زمین‌شناسی و... وجود دارد؟ از جدول ضرب فیثاغورث گرفته تا انعکاس نور در آینه‌های محدب و مقعر و اسامی صور فلکی در هیئت و فاصله کرات منظومه شمسی با یکدیگر و معادلات دو مجهولی و چند مجهولی در علم جبر و طرز کشت انواع درختان میوه و... در قرآن است. آیا هیچ فرد عاقلی امکان دارد چنین سخنی بگوید؟

خوب بود این مدعی آگاهی بر علم تفسیر لاقط مطالعه‌ای در سایر آیات قرآن می‌کرد، قرآن بارها خود را معرفی کرده می‌گوید: (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ): «این قرآن هدایت می‌کند انسان‌ها را به سوی مکتبی که راست‌تر و صحیح‌تر است».

در جای دیگر می‌گوید: (قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ).

در این آیات و در آیات دیگر قرآن با صراحت آمده که هدف قرآن هدایت مردم به سوی راه راست و خارج کردن از ظلمات جهل و بی‌ایمانی و شرک و ظلم و بیدادگری به سوی نور و ایمان و علم و عدالت است. منظور از «همه چیز» تمام چیزهایی است که برای این هدف مؤثر است نه همه چیز یعنی حتی بیان آفات گندم و جو و حبوبات و میوه‌ها. اضافه بر این هنگامی که انسان با دیده تخریب نگاه می‌کند مسائل واضح نیز برای او پوشیده می‌شود اگر یک نگاه ساده به قرآن کرده بود مشاهده می‌کرد که قرآن ۲۰ دلیل محکم برای خداشناسی به صورت گسترده آورده و در آیات زیادی شرح داده و ۶ دلیل معتبر درباره اثبات معاد با استفاده از منطق‌های مختلف ذکر نموده، چطور می‌شود انسان همه اینها را نادیده بگیرد و بگوید هیچ دلیلی در قرآن بر این‌ها نیست؟ [۳]

## ۲. مبارز طلبی قرآن

او در ایراد دیگری می‌گوید: همچنین قرآن از مردم دعوت می‌کند که شبیه آن را بیاورند، ابتدا از مخالفان می‌خواهد که ده سوره شبیه قرآن بیاورند، بعد تقاضای خود را کاهش می‌دهد و به یک سوره بسنده می‌کند (أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ): «یا می‌گویند این قرآن را به دروغ ساخته بگو اگر راست می‌گویید ده سوره مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می‌توانید فرا خوانید...». این مبارز طلبی قرآن یک مغالطه (با نهایت معذرت) است چون نوشته هر کس مثل خودش منحصر به فرد است!...

سپس می‌گوید:

البته می‌توان این مبارزه طلبی قرآن را به روش صحیحی تغییر داد و گفت درست است که نوشته‌های هر کس منحصر به فرد است اما از نظر شأن و عظمت و خلاقیت با هم قابل مقایسه نیست.

بعد اضافه می‌کند:

نوشته‌هایی به زیبایی قرآن در جهان حاضر وجود دارد از جمله شعر حافظ! در قله ادبیات جهان است، سپس (با توهین‌های زشتی) می‌گوید: نوشته‌هایی مثل مثنوی مولانا از قرآن برتر است.

## رفع اشتباه :

راستی چه مضحک است! اشعار حافظ و مثنوی را با قرآن مقایسه کردن، چه ربطی به آیات قرآن دارد، قرآن با صراحت می‌گوید: مثل یک سوره از قرآن، یعنی کلام عربی فصیح در حد فصاحت و بلاغت قرآن و محتوای عالی الهی آن. گفتار او درست به این می‌ماند کسی بگوید عطری دارم کسی نمی‌تواند مانند آن را بیاورد کسی در مقابل او بگوید من انگوری بهتر از آن می‌آورم این دو چه ارتباطی با هم دارند آیا واقعاً او متوجه نیست چه می‌گوید؟ یا اینکه متوجه است و می‌خواهد فریب دهد.

بعضی از شعرای توانای بعد از حافظ اشعاری همانند او آورده‌اند هر چند او در مجموع پیش‌کسوت است. می‌دانیم قرن‌هاست دشمنان اسلام کوشیده‌اند که چیزی مثل قرآن یا بخشی از قرآن بیاورند و موفق نشده‌اند با اینکه می‌توانستند از ادبای عرب زبان مسیحی و غیر مسیحی کمک بگیرند و تحدی قرآن را خاموش کنند.

جنگ‌های صلیبی دویست سال طول کشید و اروپایی‌ها آن همه هزینه برای آن پرداختند و قربانی دادند تا دعوت اسلام را خاموش کنند، خوب بود به جای اینها چیزی همانند قرآن اگر می‌توانستند بیاورند تا لااقل در بخش فرهنگی و غیر نظامی جواب دندان‌شکنی داشته باشند ولی نتوانستند و همان‌گونه که قرآن می‌گوید هرگز نمی‌توانند (ولن تفعلوا). البته کسی که در مقام مخالفت با چیزی بر می‌آید بعید نیست گرفتار این‌گونه استدلال‌ها ناموزون گردد.

## ۳. مطالب تکراری

او در ادعای تو خالی دیگری می‌گوید :

قرآن شاید تکراری‌ترین کتاب موجود (در جهان) باشد، اگر کسی یک سوره بزرگ قرآن مثل بقره را بخواند با خواندن بقیه قرآن چیز زیادی به وی اضافه نمی‌شود.

سپس می‌افزاید: مثال‌هایی از تکرار مطالب در قرآن : اسم موسی ۱۳۶ بار در قرآن تکرار شده است و داستان موسی به صورت کوتاه و بلند در ۳۴ سوره قرآن تکرار شده.

## رفع اشتباه :

متأسفانه این فرد هر چه بر سر قلمش آمده بدون حساب و کتاب نوشته شده است، بی‌آن که خیال کند روزی زیر ذره‌بین نقد قرار می‌گیرد.

۱. اگر مروری بر قرآن داشت ادعا نمی‌کرد که هر کس سوره بقره را بخواند نیازی به بقیه قرآن ندارد، در تمام سوره‌های قرآن مطالبی است که در سوره بقره نیامده است. در سوره آل عمران که بعد از آن است مسائل زیادی است که در بقره نیست:

۱. آنچه مربوط به حضرت عیسی و مریم است.

۲. معجزات عیسی،

۳. داستان حواریون،

۴. داستان مباحله با مسیحیان نجران،

۵. گفتگوهای مختلف با اهل کتاب،

۶. احکام امر به معروف و نهی از منکر،

۷. داستان جنگ بدر با تمام شاخ و برگ‌هایش، داستان جنگ احد و مسائل مربوط به آن، مقام و موقعیت شهدای راه حق، و مطالب فراوان دیگری از این قبیل که در سوره آل عمران آمده است و در سوره بقره نیامده است.  
در سوره نساء :

۱. احکام مربوط به یتیمان،

۲. تعدد زوجات و احکام آن،

۳. مسائل مشروح مربوط به ارث و سهام وارثین،

۴. مسائل مربوط به محرمات ازدواج و طوائف چهارده گانه آن،

۵. احکام مربوط به تیمم،

۶. تخلفات اهل کتاب،

۷. لزوم حفظ امانات،

۸. لزوم قبول داور پیغمبر،

۹. احکام مربوط به دیه و کفاره قتل عمد،

۱۰. مسائل مربوط به لزوم مهاجرت،

۱۱. احکام مربوط به نماز خوف در میدان جنگ،

۱۲. راه‌های نفوذ شیطان در انسان،

۱۳. مسأله عدم قتل مسیح و سرانجام کار او،

۱۴. احکام مربوط به بطلان اعتقاد به تثلیث.

خلاصه هر کدام از سوره‌ها را نگاه کنیم مملو از مطالبی است که در سوره بقره نیامده است، بگذریم از سوره یوسف و مسائل مربوط به جنگ احزاب که در سوره احزاب آمده و حکم همسران پیغمبر و مسائل اخلاقی در سوره لقمان آمده و مسائل و احکامی که در سوره مختلف قرآن است که هیچ کدام از آنها در سوره بقره نیست.

چطور ممکن است کسی یک بار آیات قرآن را مرور کرده باشد و چنین سخن بی‌پایه و مایه‌ای را بیان کند و بگوید هر چه در سوره‌های دیگر است تکرار چیزی است که در سوره بقره آمده است!

۲. آیا اگر اسم موسی ۱۳۶ قرآن تکرار شده باشد این دلیل بر تکرار قرآن است، اگر فی المثل کتابی به عنوان «امیرکبیر» نوشته شود از بدو تولد تا پایان کارش را شرح بدهد و ۵۰۰ بار نام امیرکبیر به تناسب مراحل مختلف زندگی در آن آمده باشد اسم آن را تکرار مطالب می‌توان گذاشت.

یا اگر کتابی به عنوان «جنین‌شناسی» و بیان مراحل جنین و دوران‌های مختلف آن نوشته شده باشد و هزار بار کلمه جنین به تناسب موارد مختلف تکرار شده باشد این کتاب نامش تکرار مکررات است؟!

این نویسنده مخاطب خود را چگونه انسانی فرض کرده، کسی که هیچ خبری از قرآن ندارد و چیزی نمی‌فهمد فقط تسلیم حرف اوست.

۳. زندگی بعضی از انبیا مانند حضرت موسی (علیه السلام) مراحل مختلفی داشته و قرآن چنین تقسیم کرده: دوران طفولیت موسی، دوران زندگی نزد شعیب پیغمبر، دوران مبارزه با فرعون و ساحران، دوران بعد از آن مربوط به گوساله سامری، دوران فتح بیت المقدس. قرآن این دوران‌ها را تجزیه کرده و هر کدام را در سوره‌ای بیان کرده، آیا اسم این را تکرار می‌توان گذاشت.

در اوائل سوره بقره ۱۴ حادثه مربوط به زندگی بنی اسرائیل ذکر شده که با کلمه «واذ» (به یاد بیاور) شروع می شود این ۱۴ حادثه هیچ ارتباطی به هم ندارند جز اینکه مربوط به بنی اسرائیل هستند آیا نام آن را می توان تکرار گذاشت؟

۴. فرض کنیم تکراری باشد، فصاحت و بلاغت گاه ایجاب می کند چیزی را تکرار کنند، آن هم در طول ۲۳ سال.

آیا ما شعارهای انقلاب را مرتب تکرار نمی کنیم، آیا همه کشورها سرود ملی خود را در هر مجلسی تکرار نمی کنند؟ آیا هر زمان سوار هواپیما می شوید یک سلسله دستورات ایمنی را تکرار نمی کنند؟

تکرار اگر دارای هدفی باشد مشکلی ایجاد نمی کند.

#### ۴. مشکل محتوایی

او در ایراد بسیار سطحی دیگری می گوید: قرآن مشکل محتوایی دارد برای مثال وقتی از محمد پرسیده می شود که چرا ماه شکل های متنوع دارد او در قرآن می گوید: برای این که شما عدد سنین (سال ها) و حساب را داشته باشید. (و پاسخ اصلی این سؤال را نمی گوید در حالی که امروز از هر کس سؤال کنید جواب آن را می داند چون قسمت های مختلفی از ماه به سوی خورشید است).

او در اینجا باز هتاکی را به اوج رسانده و هر سخن زشتی را بر سر قلمش آمده درباره آن بزرگمرد عالم بشریت نوشته است.

#### رفع اشتباه:

اولاً توضیحی که او درباره تغییر شکل ماه (بدر تمام، تربیع و هلال) داده بسیار ناقص است، یعنی خودش پاسخ این سؤال را به درستی نمی دانسته است.

توضیح این که می دانیم ماه به دور زمین در یک ماه تمام گردش دارد و در این سیر خود گاه زمین تقریباً در وسط و ماه در یک طرف و خورشید در طرف مقابل قرار می گیرد در اینجا بدر تمام است یعنی تمام قسمت روشن ماه به سوی ماست و گاه ماه با خورشید زاویه ۹۰ درجه دارد یعنی نیمی از روشنایی ماه دیده می شود ولی گاه زمین در یک طرف و ماه تقریباً در وسط و خورشید در طرف مقابل قرار دارد در این صورت محاق است زیرا تمام قسمت روشن ماه رو به خورشید است و تمام قسمت تاریکش رو به ماست.

از این که بگذریم چه کسی گفته است مردم از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) سؤال کردند چرا کره ماه برخلاف سایر اجرام آسمانی هر شب تغییر شکل می دهد، قرآن می گوید: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْاَلْهَلَّةِ)؛ «یعنی از تو درباره هلال های ماه سؤال می کنند» بعید نیست سؤال آنها از این بوده که فایده و فلسفه تغییر شکل ماه چیست؟

حضرت در جواب فرمود: فایده اش این است یک تقویم آسمانی برای شما درست کرده که روزهای ماه را تعیین می کند و این کلامی است بسیار کامل از سؤالی که درباره فلسفه و فایده تغییر ماه داشته اند.

ثانیاً: فرض می کنیم آنها از علت تغییر شکل ماه سؤال کردند، در حالی که آنها در آن زمان نه گردش ماه را به دور زمین در طول یک ماه می دانستند و نه تغییر جهت او با خورشید و زمین و زاویه های مختلفی که این سه با یکدیگر درست می کنند، آنها از این امور کاملاً ناآگاه بودند و تصدیق می کنید تفهیم آن برای آنها در آن زمان نیز بسیار مشکل بوده در این صورت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) «علت محدثه» را رها کرده و به «علت غایی» پرداخته یعنی از فلسفه این تغییر سخن گفته نه از علت آن. این مقتضای فصاحت و بلاغت است که گوینده وضع مخاطب را در نظر بگیرد و مطابق فکر و درک مصالح او پاسخ گوید.

## ۵. محیط زندگی

او در یک مغالطه دیگر می‌گوید:

محمد تحت تأثیر شدید محیطش محور اصلی قرآن را مبارزه با بت‌پرستی قرار داده است غافل از این که این همه بحث از بت‌پرستی به درد نقاط دیگر جهان و یا آینده بشریت نمی‌خورد...

مثال دیگر کشتی‌های بادبانی است که در زمان محمد رایج بوده بارها در قرآن به نقش باد در پیش بردن کشتی اشاره شده و آن را خواست خدا دانسته است مانند (هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينَكُمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ؛ «او کسی است که شما را در خشکی و در دریا می‌گرداند تا وقتی که در کشتی باشید و آنها با بادی خوش آنها را به پیش می‌راند».

### رفع اشتباه:

اولاً: اگر در محیطی یک بیماری خطرناک رواج داشته باشد و طبیب قسمت مهمی از وقت خود را به درمان آن بپردازد کار خلافی انجام داده باید به آن طبیب گفت در نقاط دیگر دنیا این بیماری نیست چرا زیاد به آن اهمیت می‌دهی (طرز تفکر را ملاحظه کنید چقدر سست است)

ثانیاً: بت‌پرستی در دنیای امروز هم رواج فراوان دارد سری به هندوستان و کشورهای شرق آسیا و برخی از کشور چین بزنید تا بدانید همه چیز مورد پرستش واقع می‌شود حتی صورت‌های دیگر بت‌پرستی حتی در غرب نیز وجود دارد.

ثالثاً: قرآن علاوه بر مبارزه با بت‌پرستی برنامه وسیعی برای دعوت سایر پیروان ادیان به سوی اسلام که آیینی بسیار کامل‌تر و مترقی است دارد، ای کاش این بهانه‌گیر که خود را مفسر عالی‌مقامی می‌داند حداقل یک دوره قرآن را با دقت روحوانی می‌کرد تا بداند مبارزه قرآن تنها با بت‌پرستی نبوده است و گفتگوهای منطقی فراوان با پیروان سایر ادیان دارد.

رابعاً: آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله) وقتی آیات مربوط به نعمت‌های الهی را می‌شمرد و از تأثیر بادهای منظم بر حرکت کشتی‌ها سخن می‌گوید که از نعمت‌های بزرگ پروردگار در آن زمان بوده آیا لازم بوده است بحث از کشتی‌های موتوری که هزار سال بعد ابداع و اختراع شد داشته باشد و بگوید از نعمت‌های خدا این است که یک هزار سال بعد کشتی‌هایی اختراع می‌شود که با نیروی برق و بخار سینه امواج را می‌شکافند و حرکت می‌کنند یا باید سخنی بگوید که مورد نیاز مردم در آن زمان بوده است.

از طرفی می‌دانیم که در بعضی از آیات اشاره کوتاه و پرمعنایی به وسائل نقلیه آینده نیز شده است.

### ۶. بی‌نظمی

این ایرادکننده یا به تعبیر دیگر بهانه‌گیر از عدم نظم در میان آیات قرآن سخن می‌گوید، او می‌گوید: مطالب قرآن به صورت تکه تکه و غیر مرتبط پشت سر هم قرار گرفته... چنین مطالب نه بر اساس موضوع و نه بر اساس تاریخ نزول است.

### رفع اشتباه:

این محقق عالی‌مقام و صاحب‌نظر در تفسیر و علوم اسلامی و تاریخ اسلام! متأسفانه حتی یک بار تاریخ زندگی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را و کیفیت نزول آیات قرآن را مرور نکرده تا به یک نکته بسیار واضح آشنا شود و آن اینکه قرآن یک کتاب کلاسیک نیست که موضوعاتی را در نظر گرفته باشد و آن را در ابواب و فصول مختلف نگاهشته و سپس یک فهرست به آن اضافه کرده باشد.



قرآن کتابی است که طی ۲۳ سال بر اساس نیازهای گوناگون در زمان‌های مختلف نازل شده است. مثلاً یک روز حادثه جنگ بدر و روز دیگر جنگ احد و زمانی دیگر جنگ احزاب است، هر کدام از اینها در آیات مربوط به خود بیان فرموده است. یک روز مردم از مسائل مربوط به نکاح و طلاق، روز دیگر از مسائل مربوط به رباخواری و بالاخره روز دیگری از صلح و جنگ سؤال می‌کردند و جواب‌های مناسب به هر کدام داده می‌شد.

بنابراین قرآن مجموعه مسائلی است که در حوادث مختلف و در پاسخ به سؤال‌ها و نیازهای گوناگون نازل شده است و کاتبان وحی آنها را جمع‌آوری کرده و پشت سر هم قرار داده است بی آن‌که تاریخ نزول نوشته شود و ای بسا میان نزول آیاتی درباره موضوعی و آیات دیگر درباره موضوع دیگر هفته‌ها فاصله شده باشد.

یک مثال ساده و تا اندازه‌ای از بعضی جهات شبیه بحث ما مطرح می‌کنم. فرض کنید دولتی سر کار آمد در طی چندین سال عمر خود بخش‌نامه‌های مختلفی درباره مسائل مختلف مربوط به وزارت‌خانه‌ها صادر کرده، در یکی بحث از مسائل اقتصادی است در دیگری بحث از سلامت است در یکی بحث از سیاست خارجی است و در دیگری بحث از آموزش و پرورش است، حال اگر همه این بخش‌نامه‌ها را جمع کنند به صورت کتابی درآید و کسی ایراد کند چرا کتابی است دارای مسائل مختلف غیر مرتبط؟ آیا بر چنین کسی نمی‌خندند.

راستی چگونه این مسأله روشن بر این ایرادکننده مخفی مانده است و تصور کرده است قرآن به صورت یک جا و مانند یک کتاب کلاسیک از سوی خداوند نازل شده است.

یا این که فرض کنید شخص بزرگی خاطرات عمر خود را روزبه‌روز جمع‌آوری کرده و به صورت کتابی درآورده آیا باید منتظر باشیم همه مطالب او با هم مرتبط باشد؟

## ۷. دقیق نبودن

او در هنر آفرینی دیگری چیزی را که به عنوان دقیق نبودن قرآن نامیده با انواع اهانت‌ها مطرح کرده و می‌گوید: مثلاً مطلبی را در آیه به طور کلی گفته و چند سال بعد متوجه شده است که کلیت آیه قبل نادرست بوده بنابراین در آیه دیگری آن را تخصیص زده است. در بسیاری موارد هم بی‌دقتی‌ها اصلاح نشده برای مثال گفته است: (إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا)؛ «یعنی قطعاً به دنبال هر سختی آسانی وجود دارد» این جمله به صورت کلی در تمام موارد صادق نیست.

## رفع اشتباه:

باز متأسفانه بر اثر محدود بودن اطلاعات او از یک مسأله اساسی غافل شده همان چیزی که در تمام دنیا معمول است، قوانینی را به صورت کلی می‌نویسند و تصویب می‌کنند بعد به سبب شرایطی که پیش می‌آید و با موضوعات جدیدی روبه‌رو می‌شوند تبصره‌ها و استثنائاتی برای آن قائل می‌شوند، حکم کلی گذشته صحیح بوده در زمان خود و تبصره و استثنا نیز در زمان خود لازم بوده است.

در قرآن احکامی نازل شده مثل حکم روزه می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) سپس استثنائاتی لازم بوده به آن زده شده در همان زمان یا زمان بعد در چند آیه بعد از آن می‌فرماید: (فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ) کسی که بیمار یا مسافر باشد روزه نمی‌گیرد و آن را در زمان دیگری قضا می‌کند، آن قانون کلی و این استثناء همه حساب شده است چه مشکلی دارد، آیا این کار دلیل نهایت دقت است یا دقیق نبودن؟

یا این که نماز جماعت به طور کلی تشریح شده است بعد به سبب شرائط جنگی استثنائی به نام نماز خوف دارد که در قرآن مطرح است.

در مسأله مشروبات الکلی به خاطر آلودگی زیاد جامعه جاهلی قرآن آن را در سه مرحله تحریم کرده، تحریم ملایم، تحریم متوسط و تحریم شدید تا از نظر اجرایی کاملاً قابل قبول باشد.

اینها همه عین دقت و فصاحت و بلاغت و همه جا نگری است. این از یک سو از سوی دیگر یک سلسله احکام کلی داریم که به آنها «احکام غالبی» گفته می شود منظور از احکام غالبی این است که در اکثر موارد ثابت است هر چند موارد کمی از آن خارج است.

در کلمات شعرا و فصحا نیز احکام غالبی فراوان دیده می شود مثلاً شاعر می گوید:

«مزد آن گرفت که جان برادر که کار کرد»

ممکن است گاه کسی کار کند و به مزد خود هم نرسد، آیا آن جمله غلط بوده، نه. منظور این است که در غالب موارد مزد در برابر کار داده می شود. یا این که شاعر دیگری می گوید: «در نومیدی بسی امید است» یا می گوید: «از مکافات عمل غافل مشو» اینها احکام غالبی است ممکن است در بعضی نومیدی ها نباشد یا بعضی ها مکافات عملشان را در دنیا نبینند ولی این حکم در غالب افراد صادق است. یا این که می گویند: «خواستن توانستن است» آیا همه جا همین طور است یا غالباً این چنین است. گاه انسان چیزی را می خواهد و نمی تواند به آن برسد.

آیه شریفه (إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) نیز همین گونه است غالباً با سختی ها آسانی هایی است هر چند ممکن است در بعضی از موارد نباشد.

ملاحظه می کنید مسائل ساده ای را که همه مردم به آن توجه دارند این آقای محقق متخصص در مسائل اسلامی برای خودش تبدیل به مسأله پیچیده ای کرده و گرفتار اشتباه شده است.

## ۸. علم از دیدگاه قرآن

او در بهانه جویی دیگری می گوید: قرآن اهمیت زیادی به علم داده است.

آیا منظور از علم ارزشمند در اسلام همه علوم است؟ خیر. منظور از این همه تأکید بر علم، علم دین است و تعقل و تفکر مورد نظر اسلام تعقل و تفکر در دین است...

در حالی که علوم تجربی معتبرترین دانش های بشری هستند و دقت و صحت علوم دیگر بستگی به میزان هماهنگی آنها با دانش تجربی است، علم تجربی باورهای خرافی بشر را آشکار کرده و امکان نقد ادیان را برای ما فراهم کرد، یعنی حتی برای تشخیص این که کسی که ادعای پیامبری کرده درست گفته یا نه، علم تجربی بهترین معیار است... با توجه به این اهمیت فوق العاده علم تجربی عدم شناخت قرآن نسبت به علوم تجربی یکی از ایرادات است (البته چندین اهانت پی در پی در اینجا کرده که ذکر آن موجب شرمساری است).

## رفع اشتباه:

راستی چه دلیلی دارد که در تعبیرات خود پی در پی نسبت به ساحت قدس پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و قرآن مجید که مورد احترام یک میلیارد و چهارصد میلیون از مردم جهان است و حتی بسیاری از بیگانگان که مسلمان نیستند به او احترام می گذارند، توهین های زشت می کند، جز این که چون منطق معتبری ندارد گمان می کند از طریق این اهانت ها می تواند در مخاطب خود نفوذ کند و آنها را نسبت به قرآن مجید بدبین سازد در حالی که نتیجه کاملاً معکوس است، مردم سخنان هتاکان را نمی پذیرند.

به هر حال، یکی از شاهکارهای قرآن مجید — برخلاف پندار این گوینده — گره زدن مسائل مربوط به خداشناسی و معاد به علوم تجربی و آیات آفاقی و انفسی است.

قرآن مجید در یک جا می‌فرماید: (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ).

در جای دیگر می‌فرماید: (لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ). به این ترتیب همگان را به مطالعه اسرار آفرینش در آسمان‌ها و زمین‌ها دعوت می‌کند، همان چیزی که موضوع تمام علوم تجربی است.

در جای دیگر می‌فرماید: (وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ): «در زمین نشانه‌هایی است برای آنها که اهل یقین‌اند و در وجود خود شما نشانه‌های فراوانی از عظمت خداست».

به این ترتیب همگان را به علم تشریح و فیزیولوژی انسانی دعوت می‌کند، خداشناسی را با آن گره می‌زند. در جای دیگر از آثار خدا در عالم گیاهان سخن می‌گوید و می‌فرماید: (يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ...). (رعد/۴) اشاره به این که چه قدرتی است که از آب و خاک واحد این همه ترکیبات مختلف و میوه‌جات گوناگون که هر کدام طعم خاص و آثار ویژه خود دارد ایجاد می‌کند و این امر ما را به مطالعه تمام مسائل مربوط به گیاه‌شناسی و ساختمان شگفت‌انگیز گیاهان و درختان فرا می‌خواند.

در جای دیگر برای اثبات مسأله معاد مخاطبان خود را به مطالعه دوران‌های مختلف آفرینش جنین دعوت می‌کند و می‌گوید: (يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ). (زمر/۶)

و به همین دلیل علمای اسلام پیشروان علوم تجربی بوده‌اند و آن زمان که اروپا در قرون وسطی در خواب غفلت بود آنها در تمام این علوم پیشرفت‌های فراوانی کرده‌اند و کتاب‌های بسیاری نوشته‌اند.

جابر بن حیان پدر علم شیمی، حسن بن هیشم پدر علم فیزیک و بزرگانی در ریاضیات و فلکیات همچون شیخ بهایی و خواجه نصیرالدین طوسی و افرادی در علم طب مانند بوعلی سینا و نیز زکریای رازی در علم شیمی در اسلام پرورش یافته‌اند. در واقع همه اینها از قرآن مجید الهام گرفته بودند که همگان را به مطالعه اسرار آفرینش دعوت می‌کند.

در روایات اسلامی شواهد زیادی بر تشویق به علوم تجربی و اسرار آفرینش داریم از جمله در حدیث معروف پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) «اطلبوا العلم ولو بالصدین؛ به سراغ علم و دانش بروید هر چند در کشور چین باشد». (وسائل، ج ۱۸، ص ۱۴).

چین در آن زمان آخرین نقطه آباد شناخته شده دنیا بود، آیا در کشور چین حوزه‌های علمیه وجود داشت که برای کسب علم دین به آنجا بروند یا علوم دیگر؟

و در حدیث معروف امام صادق (علیه السلام) آمده است: «لو علم الناس ما فی طلب العلم لطلبوه ولو بسفک المهبج وخوض اللجج؛ اگر مردم می‌دانستند چه اندازه دانش طلبی اهمیت دارد در راه تحصیل آن جانفشانی می‌کردند و در اعماق دریاها نیز فرو می‌رفتند!». (بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸۵) آیا در اعماق دریاها حوزه علمیه وجود دارد یا منبع علوم مربوط به جهان هستی است؟!

## ۹. ابهام فراوان!

او در یک ایراد دیگر می‌گوید :

بیشتر آیات قرآن نیازی به تفسیر ندارد و با خواندن می‌توان فهمید اما در قرآن ابهام نیز فراوان است این ابهامات دلائل مختلفی دارد از جمله بی‌نظمی در بیان مطالب... (سپس ضمن هتاک‌های فراوان) می‌گوید : تخصیص و نسخ هم بر ابهام قرآن افزوده، همچنین عده‌ای از آیات را با مراجعه به سنت نیز نمی‌توان فهمید...

## رفع اشتباه :

او در آغاز اعتراف می کند که بیشتر آیات قرآن نیاز به تفسیر ندارد و همگان آن را به خوبی می فهمند، سپس چند موضوع را پیش می کشد از جمله موضوع «نسخ» و «تخصیص» است.

معلوم نیست نسخ یا تخصیص چه ابهامی بر قرآن می افزاید مثلاً هرگاه قرآن بفرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (بقره/۱۸۳) یعنی به طور عام دستور روزه را صادر کند و بعداً به آن تخصیص بزند و بگوید (فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ) (بقره/۱۸۵) کسی که بیمار یا مسافر باشد روزه خود را افطار می کند و بعداً قضا می کند، راستی چه مشکلی پیش می آید.

همچنین سایر تخصیص های قرآن که همگی روشن و آفتابی است. یا در مورد نسخ، در یک آیه می فرماید: (إِن يَكُن مِّنكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ) در صورتی که حتی عدد نفرات شما یک دهم دشمن باشد به پیکار با آنها برخیزید. (انفال/۶۵) و در آیه دیگر این حکم را منسوخ کند و می فرماید: (الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِن يَكُن مِّنكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ ...) (انفال/۶۶) یعنی معیار را دو برابر بودن دشمن می گیرد.

کجای این «نسخ» ابهام دارد، نخست مسأله ناهماهنگی دو لشکر در حد ده برابر بود، بعد تعدیل شده است به دو برابر. اما این که آیاتی در قرآن باشد که باید به کمک سنت فهمیده شود این نه تنها مشکلی ایجاد نمی کند بلکه سبب می شود که مسلمانان (کفانا کتاب الله) نگویند و خود را بی نیاز از پیغمبر اکرم و امامان معصوم: ندانند. و اما این که آیاتی وجود دارد که حتی با مراجعه به سنت فهمیده نمی شود این سخن گزافی است مطلقاً چنین آیه ای در قرآن نیست، خوب بود لاقلاً یک نمونه را ذکر می کرد تا مایه رسوایی نشود.

## ۱۰. منی یک آب پست است و از بین ستون فقرات و دنده ها خارج می شود

این بحث را با اولین نمونه از شاهکارهای علمی این مفسر عالی مقام که حتی قرآن را ظاهراً روخوانی هم نکرده درباره آنچه او خطاهای علمی قرآن نامیده ادامه دهیم.

ایراد دیگر او - که آن را ایراد علمی بر قرآن نامیده - این است که می گوید:

اولاً قرآن در آیه ۸ سوره سجده منی را آب پستی معرفی کرده (ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ) : «سپس نسل او (انسان) را از چکیده آبی پست مقرر کرد» ولی امروز مشخص شده که منی یکی از برترین پدیده های حیاتی است، در هر قطره ای از آن میلیون ها اسپرم زنده در حال فعالیت همراه با همه مواد لازم مثل غذا و آب و مواد حفاظتی وجود دارد اما در گذشته گمان می شد که منی آب پست و بی ارزش و نفرت انگیز است.

سپس بعد از توهین های زشتی به سراغ آیه ۷ سوره طارق می رود: (فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ): «انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده از آب جهنده ای خلق شده که از بین ستون فقرات و استخوان های سینه بیرون می آید»...

امروزه مشخص است منی در بیضه ها ساخته می شود و در کیسه منی ذخیره می شود و از مجرای ادرار خارج می شود و محل ساخت و مسیر خروج آن ربطی به ستون فقرات و سینه ندارد. (باز در اینجا با اهانت های مضمّن کننده سخن خود را پایان می دهد).

## رفع اشتباه :

اولاً : واژه «مهین» همیشه به معنی پست نیست، به کتاب لسان العرب و قاموس فیروزآبادی که دو کتاب معتبر و معروف در لغت عربی است مراجعه کنید. «مهین» چند معنا دارد، ضعیف، کوچک (قلیل) و کم ارزش و پست. شک نیست که از نظر عرف عام در گذشته و امروز منی یک چیز کم ارزش و کم قدر است و اگر روی لباس همین ایرادکننده بریزد فوراً آن را می شوید و از خود دور می کند .

حال از نظر علمی ساختمان عجیبی دارد ربطی به مکالمات عرفی ندارد که آن را یک چیز کثیف می دانند، آیا این ایرادکننده هرگز حاضر است منی را بر دارد و در شیشه ای کند و در اتاق پذیرایی خود به عنوان یک چیز پرارزش نگه دارد قطعاً چنین نیست همه منی را به عنوان یک شیء کثیف از خود دور می کنند.

بحث از مسائل علمی مربوط به ساختمان منی ارتباطی به برداشتهای عرفی درباره آن ندارد که دیروز و امروز در آن یکسان است، مگر این که انسان بخواهد خواننده خود را فریب دهد.

آیا ساختمان یک تار مو کم اهمیت دارد، پیاز مخصوص مو که موجب نمو تدریجی مرتب آن از آغاز طفولیت تا آخرین روزهای عمر می شود، غده چربی مخصوصی که در کنار آن است و مو را چرب می کند تا نشکند و ماده رنگینی که در جوانی آن را به رنگ مشکی در می آورد و در پیری رها می سازد، همه از مسائل شگفتی آفرین است. ولی اینها مانع از آن نمی شود که هر هفته سر و صورت را اصلاح کنید و موهای اضافی را دور بریزید.

اما در مورد شاهکار دیگر او یعنی خارج شدن منی از میان ستون فقرات و سینه اشتباه روشن دیگری است، اشتباه در اینجاست که ضمیر یخرج (خارج می شود) به منی بر نمی گردد بلکه به جنین بر می گردد، جنین در شکم مادر در واقع در میان پشت و سینه است و سپس خارج می شود و یا این که از پهلو به طور سزارین آن را خارج می کنند، شاهد این سخن آن که در آیه بعد ضمیری است که آن هم به جنین بر می گردد، می فرماید: (إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ): «خداوند تواناست که این انسان را در قیامت باز گرداند» ضمیر (رجعه) به منی بر نمی گردد.

نتیجه آن که قرآن می فرماید : انسان از میان سینه و پشت خارج می شود در قیامت نیز او را بر می گرداند یعنی قیامت شبیه یک تولد ثانوی است. اشتباه در مرجع ضمیر سبب این اشتباه بزرگ شده است.

## خطاهای پنداری

نامبرده فصلی را در کتاب خود به عنوان «خطاهای نوشتاری» در قرآن مجید آورده که مملو از اشتباهات ادبی است و نشان می دهد که او از علم صرف و نحو کاملاً بیگانه است. به علاوه هر چه توانسته توهین و بی ادبی نسبت به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و قرآن کرده که نشانه عقده ای بودن یا مأموریت خاص او است.

او ادعا می کند که مدتی درس حوزوی خوانده و در علوم حوزوی صاحب نظر شده! حال آنکه از ابتدایی ترین دروس حوزوی یعنی ادبیات عربی بی اطلاع است، به عنوان نمونه ۱۰ مورد از آنچه او به عنوان خطاهای نوشتاری در قرآن مجید ذکر کرده به ترتیب از ابتدا تا ۱۰ مورد را در اینجا می آوریم و بقیه را بر آن قیاس کنید. (بدون گزینش)

۱. در آیه ۱۶۲ سوره نساء (لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ...) می گوید: چرا اسم «لکن» مرفوع است باید منصوب باشد، به صورت «لکن الراسخین فی العلم» باشد.

ولی او از این قاعده نحوی بی خبر بوده که «لکن» هنگامی که تشدید خود را از دست می دهد دیگر خبر خود را منصوب نمی کند و در آیه شریفه «لکن» بدون تشدید نون است. (دقت کنید)

آیات دیگری در قرآن مجید نیز به همین صورت آمده یعنی «لکن» با نون مخفف است و اسم آن مرفوع می‌باشد مانند آیه ۱۶۶ سوره نساء (لَکِنِ اللّٰهُ یَشْهَدُ ...) و آیه ۸۸ سوره توبه (لَکِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِینَ...).

۲. او می‌گوید: (إِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِیْبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِیْنَ) در آیه ۵۹ سوره اعراف صحیح نیست باید «قَرِیْبَةٌ مِنَ الْمُحْسِنِیْنَ» به صورت مؤنث باشد زیرا «رحمت» مؤنث است.

اما او نمی‌داند که «رحمت» مؤنث مجازی است و عرب در مورد مؤنث مجازی گاه ضمیر مذکر و گاه ضمیر مؤنث می‌آورد. ولی ناآگاهی از قواعد علم نحو کار دست او داده است.

۳. او می‌گوید: چرا در آیه ۶۲ سوره بقره قرآن مجید آمده است: (إِنَّ الَّذِیْنَ آمَنُوا وَالَّذِیْنَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِیْنَ ...) در اینجا اسم این و آنچه بر آن عطف شده به صورت منصوب است ولی در آیه ۶۹ مائده می‌گوید: (إِنَّ الَّذِیْنَ آمَنُوا وَالَّذِیْنَ هَادُوا وَالصَّابِئِیْنَ وَالنَّصَارَى ...) یعنی «صابئون» به صورت مرفوع آمده با اینکه عطف بر اسم این می‌باشد.

محققین این سؤال را پاسخ روشنی داده‌اند و گفته‌اند که صابئون در آیه دوم عطف نیست بلکه مبتدا برای خبر مقدری است، یعنی در واقع چنین است: «والصابئون والنصارى كذلك» بنابراین جمله معترضه‌ای بین اسم این و خبر آن واقع شده و از این قبیل جمله‌های معترضه در کلام فصحا و بلغا فراوان دیده می‌شود.

بنابراین معنی آیه چنین می‌شود: «کسانی که ایمان آورده‌اند و یهودیان - همچنین ستاره‌پرستان و نصاری اگر ایمان به خدا و روز قیامت بیاورند و عمل صالح انجام دهند نه ترسی دارند و نه غمی».

۴. او می‌گوید: در آیه ۶۵ توبه (وَحُضِّتُمْ كَالَّذِی خَاضُوا) باید «حُضِّتُمْ كَالَّذِیْنَ خَاضُوا» باشد. ولی او نمی‌داند که «کالذی» در اینجا به جای مفعول است نه اینکه موصول باشد و «خاضوا» صله او. و در واقع معنی آیه این است «وَحُضِّتُمْ مِثْلَ مَا خَاضُوا» و در این صورت «الذی» باید به صورت مفرد باشد.

۵. او می‌گوید: در آیه ۲۷ سوره حدید (وَرَهْبَانِیَّةً ابْتَدَعُوْهَا) چرا «رهبانیة» منصوب شده در حالی که مبتداست باید مرفوع باشد.

ولی گویا این قاعده ادبی را که در علم نحو به نام «قاعده اشتغال» است اصلا نشنیده است که بر طبق این قاعده، گاه مفعول مقدم می‌شود و فعل بعد از آن با ضمیر آن مفعول «اشتغال» پیدا می‌کند و از تأثیرگذاری بر مفعول مقدم باز می‌ماند، بزرگان علم نحو گفته‌اند در اینجا می‌توان آن مفعول مقدم را که نمی‌تواند با فعلی که بعد از آن است منصوب شود با فعل مقدر مشابهی منصوب کرد. بنابراین تقدیر آیه چنین می‌شود: «ابتدعوا رهبانیةً ابتدعوها ما کتبنا علیهم» در واقع آیه به صورت اجمال و تفصیل است، نخست می‌گوید: اینها رهبانیتی را بدعت گذارده‌اند بعد توضیح می‌دهد رهبانیتی که آنها بدعت گذارده‌اند، ما هرگز بر آنها نوشته بودیم (دقت کنید).

۶. او می‌گوید: در آیه ۲۲ سوره اعراف چرا (عَنْ تَلْکُمَا الشَّجَرَةِ) آمده باید «عَنْ تَلْکَ الشَّجَرَةِ» به صورت مفرد بیاید. زیرا شجره مفرد است.

ولی از این نکته مسلم غافل شده که در اسماء اشاره بخشی از آن ناظر به مشارالیه است و بخشی از آن ناظر به تعداد مخاطبین. «تلك» اشاره به شجره است و «كما» اشاره به آدم و حواست که مخاطب این جمله هستند.

۷. شبیه همین اشتباه را در آیه ۴۳ سوره اعراف کرده که چرا خداوند می‌فرماید: (وَنُودُوا أَنْ تَلَکُمُ الْجَنَّةُ) می‌گوید باید «تلك الجنة» باشد.

در حالی که از این مسأله به کلی بیگانه است که «تلك» اشاره به «جنة» است و «کم» اشاره به مخاطبین است که اهل بهشتند و جمع می‌باشند اگر مخاطب مفرد بود «تلك الجنة» گفته می‌شود.

۸. او می‌گوید در آیه شریفه ۲۶ سوره احزاب قرآن گفته است: (فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا). این دو جمله با فعل مضارع است با اینکه افعال قبل از آن ماضی است و هماهنگ نیستند.

ولی او بر اثر بی‌اطلاعی از قواعد عربی نمی‌دانسته که این‌گونه جمله‌ها بیان حال است و به اصطلاح حکم «ماضی نقلی» در فارسی را دارد و معنایش این است که «می‌کشید» و «اسیر می‌کردید»، درست مثل آیات دیگر قرآن که می‌گوید (كُنْتُمْ تَتَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ) با اینکه «كنتم» فعل ماضی است «تمنون» فعل مضارع است و نتیجه‌اش همان ماضی نقلی در زبان فارسی ماست یعنی شما چنین بودید که تمنا می‌کردید مرگ را.

۹. در آیه ۱۹ حج (هَذَا خِصْمَانِ اخْتَصَمُوا) را ایراد کرده که چرا «خصمان» تثنیه است و «اختصموا» به صیغه جمع. ولی مانند همیشه غافل و بی‌خبر بوده که خصمان اشاره به دو گروه است از مخالفان و دو گروه را هنگامی که به هم ضمیمه کنیم جمع می‌شود و لذا صیغه جمع به کار برده شده است.

۱۰. همین اشتباه بزرگ در آیه (صلى الله عليه و آله) سوره حجرات تکرار شده (وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا) و چنین پنداشته «طائفتان» تثنیه است چرا «اقتتلوا» ضمیر جمع دارد.

ولی روشن است که کلمه «طائفه» اشاره به یک مجموعه است و دو مجموعه به اضافه یکدیگر، یک جماعت بزرگ را تشکیل می‌دهد و ضمیر جمع را می‌توان در مورد آنها به کار برد.

بزرگان ادبیات عرب تصریح کرده‌اند در این‌گونه موارد هم می‌توان لفظ را در نظر گرفت که تثنیه است و هم معنا را در نظر گرفت که جمع است و ضمیر جمع آورد.

این بود ۱۰ نمونه (از اول تا شماره دهم) که مورد ایراد او واقع شده ولی بی‌اطلاعی و بی‌خبری کار دست انسان می‌دهد و در مقوله‌هایی وارد می‌شود که جز شرمندگی نتیجه‌ای ندارد. بقیه مواردی که ذکر کرده است همه از این‌گونه است و به نظر می‌رسد پرداختن به همه آنها اتلاف وقت است. ذکر این نکته نیز لازم است که بعید است همین مقدار هم از خود او باشد ممکن است از هاشم العربی و غیر او باشد.

در اینجا نکته مهم دیگری وجود دارد و آن این که فرض می‌کنیم اینها برخلاف قواعد عربیت موجود است، آیا این قواعد و علم نحو از زمان حضرت آدم (علیه السلام) تدوین شده یا بعد از نزول قرآن و در زمان امیرمؤمنان علی (علیه السلام). به عبارت روشن‌تر این علم برگرفته از قرآن و اشعار معروف عرب و امثال آن است، آیا قواعد را باید با قرآن تطبیق داد، قرآنی که هم معتقدان و هم منکران آن را یک متن فوق‌العاده فصیح می‌دانند، یا قرآن را تابع قواعد و پیرو ابوالاسود دوئلی و سبویه دانست.

به یقین باید قواعد را از این متون عربی خالص فصیح برگرفت، حتی اگر استثنائاتی در متون باشد باید قواعد را اصلاح کرد نه متون را، اما همان‌گونه که دیدیم هماهنگی حاصل است.

آنها که قدر قرآن را می‌دانند در برابر این حق شناسان ناآگاه افرادی آگاه حتی از غیر مسلمانان هستند که درباره عظمت قرآن داد سخن داده‌اند و مرحومنام دو هزار نفر آنها را در کتاب خود جمع‌آوری کرده است. در دنیای عرب نیز این قبیل افراد فراوانند در ذیل نمونه آن را برای حسن ختام می‌آوریم.

«شلی شمیل» دانشمند و فیلسوف معروف مسیحی لبنانی که از طرفداران نهضت عربی بود نخست در بیروت از دانشگاه آمریکایی فارغ التحصیل شد، سپس برای فراگرفتن طب به پاریس رفت و بعد از پایان تحصیلات خود به مصر آمد و در قاهره ساکن شد و مجله المستقبل را منتشر ساخت و از طرفداران جدایی دین از سیاست بود و بعضی او را «مادی مسلک» می‌دانند و می‌گویند به عقائد مسیحیت هم پشت کرده و در مجله «الحیات» شرح مبسوطی از فعالیت‌های فرهنگی او آمده

است. به هر حال او نامه مهم تاریخی به «محمد رشید رضا» دانشمند معروف مصری صاحب «المنار» نوشته که ترجمه‌اش چنین است.

«تو به محمد به عنوان یک پیامبر نگاه می‌کنی و بزرگش می‌دانی و من به او به عنوان یک انسان نگاه می‌کنم و بزرگترش می‌دانم! و ما و شما هر چند از نظر اعتقادات دینی اختلاف آشکار داریم ولی عقل و عقلانیت و اخلاص در گفتار جامع ما و شماست و این بهترین وسیله دوستی ما و شماست. و بهتر است حق را بگوییم (آنگاه اشعار مشهور زیر را برای او می‌نویسد):

دع من محمد فی سدی قرآنه ما قد نجاه للحمه الغایات  
انی وان اک قد کفرت بدینه هل اکفرن بمحکم الایات؟  
او ما حوت فی ناصع الالفاظ من حکم روداع للهوی وعظات  
وشرایع لو انهم عقلوا بها ما قیدوا العمران بالعادات  
نعم المدبر والحکیم وانه رب الفصاحه مصطفی الکلمات  
رجل الحجا رجل السیاسه والدهاء بطل حلیف النصر فی الغارات  
ببلاغه القرآن قد غلب النهی وبسیفه انهی علی الهامات  
من دونه الابطال فی کل الوری من سابق او حاضر او آت

بگذر از این که محمد تار و پود قرآن خود را با اهداف مهمی گره زده است  
من هر چند به دین او ایمان نیاورده‌ام، ولی می‌توانم به آیات محکم قرآن او کافر شوم؟  
یا نسبت به آنچه الفاظ زیبای آن مواعظ و حکمت‌هایی در بر دارد که انسان را از هواپرستی باز می‌دارد  
و احکامی که اگر آن را به خوبی دریابند در عمران کشورهای خود گرفتار عادت‌ها نشده (به پیش می‌تازند)  
او بهترین مدبر و حکیم بود و خداوند فصاحت و برگزیننده کلمات زیبا و پرمحتوا بود  
او مرد عقل، مرد سیاست و زیرکی بود قهرمانی که در تمام میدان‌های نبرد بر دشمن پیروز شد  
با بلاغت قرآن عقل‌ها را تسخیر کرد و با شمشیرش بر مغز دشمنان کوبید  
تمام قهرمانان جهان در زیر دست او هستند نه تنها گذشتگان بل حاضران و آیندگان!

\*\*\*

این است طرز فکر کسی که با قرآن مجید آشناست و آن بود طرز فکر بی‌خبران هتاک و زشت‌گو.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

آخر رمضان المبارک ۱۴۳۶

۱۳۹۴ /۴/۲۶

### پی نوشت:

- [۱] منابع خارجی این بحث را می‌توانید در مجله قرآن شناخت، سال ۵، شماره اول مطالعه کنید.
- [۲] ما سعی کردیم پاسخ‌ها به زبان روز و مفهوم‌تر برای عموم باشد.
- [۳] برای توضیح بیشتر در زمینه دلائل خداشناسی و معاد در قرآن به کتاب ما «پیام قرآن» مراجعه فرمایید.